

تحلیل فقه الحدیثی مدلول روایات مخلوق اول

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

مجید معارف^۱

حسام امامی دانالو^۲

چکیده

در جوامع روایی، مجموعه‌ای از احادیث وجود دارند که بر اساس آن‌ها، آب، قلم، عقل، نور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ارواح ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام، مشیت الهی و حروف معجم به عنوان مخلوق اول معرفی شده‌اند که سبب تعارض ظاهری این اخبار است. در میان حدیث پژوهان دو رویکرد جمع و نقد نسبت به این احادیث وجود دارد؛ جمع به این صورت که موارد مذکور، نام‌های حقیقتی واحدند و نقد به این صورت که مضمون یکی را تأیید و مدلول سایر موارد را رد کرده‌اند؛ اما شواهد متعددی همچون معنای لغوی کلمه «اول» که مخلوقات مذکور در احادیث به آن توصیف شده‌اند و کاربرد قرآنی - روایی آن، پذیرش هر دو رویکرد را با چالش روبه‌رو می‌کند. لذا در پژوهش حاضر جمع نویسی نسبت به این احادیث ارائه شده است؛ به این نحو که مقصود از معرفی مخلوقات متنوع تحت عنوان مخلوق اول در روایات، اشاره به شرافت و اهمیت آن‌ها و ضرورت توجه مسلمانان به مصادیق مخلوق اول بوده و نه معرفی مخلوق نخستین.

کلیدواژه‌ها: مخلوق اول، کنایه در حدیث، سنخیت خالق و مخلوق، تباین خالق و مخلوق، تعارض در روایات.

۱. طرح مسأله

بر اساس بیان معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام، یکی از قواعد فهم حدیث، شناخت معاریض و کنایه‌های به کار رفته در سخنان آنان است. در جوامع حدیثی شیعی و در ابواب گوناگون، مجموعه‌ای

۱. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (maaref@ut.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (h.emamidanaloo@atu.ac.ir).

از اخبار وجود دارد که مضمون این اخبار، معرفی مخلوقی با عنوان «مخلوق اول» است. این اخبار در مقایسه با یکدیگر، به شدت ناهمگون و متعارض اند؛ زیرا هریک از این روایات، مخلوق خاصی را به غیر از مخلوقی که در احادیث دیگر معرفی شده است، با عنوان «مخلوق اول» معرفی کرده اند. این مجموعه از احادیث، در طول تاریخ حدیث پژوهی، توجه مسلمانان را به خود جلب کرده است و هریک بر اساس مکتب فلسفی، عرفانی و کلامی خود سعی کرده اند به نوعی تعارض موجود میان این اخبار را رفع کنند؛ اما تاکنون تحلیل و جمع واحدی از این روایات ارائه نشده است. پژوهش حاضر به دنبال تحلیل مدلول این مجموعه از روایات است تا به این سؤالها پاسخ دهد که تعارض موجود در این روایات از چه نوعی است؟ مستقراً بدوی؟ مقصود معصومان علیهم السلام از معرفی مخلوقات گوناگون با عنوان «مخلوق اول» چه چیز بوده است؟ چگونه ممکن است که مخلوقات متنوعی را ذیل عنوان واحد «مخلوق اول» جای داد؟ برخی فلاسفه، برای جمع میان این روایات، سعی کرده اند با توجه به «قاعدة الواحد» (= الواحد لا یصدر عنه الا الواحد؛ یعنی از واحد جز واحد صادر نمی شود)، موجودات مختلف در این روایات را نامهای گوناگون یک موجود معرفی کنند؛ اما سؤالاتی که قابل طرح است آن که این جمع، از منظر فقه الحدیث، از چه جایگاهی برخوردار است و ریشه آن چیست و چه نقدی بر آن وارد است؟ به چه شکل می توان تحلیل و جمع واحدی از این روایات، به جز آنچه فلاسفه ارائه کرده اند - که به این همانی مجموعه ای از مخلوقات متنوع می انجامد که در این روایات از آنها نام برده شده است - ارائه داد؟ برای پاسخ به سؤالات یاد شده در ابتدا دسته بندی روایات مخلوق اول ارائه می شود.

۲. دسته بندی روایات مخلوق اول

مضمون مجموعه روایات مخلوق اول که گاه به تشبیه و تجسیم الهی منجر می شوند، فارغ از بررسی سندی و تنها بر اساس محتوا و آن چیزی که به عنوان مخلوق اول معرفی کرده اند، در چند دسته تقسیم قابل تقسیم است:

۲-۱. نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در این دسته از روایات مخلوق اول منحصرأً نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است؛ چنان که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله.

و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي.^۱

۲-۲. ارواح و نور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام

در این دسته از روایات - که آن‌ها را به نوعی زیر مجموعه دسته نخست می‌توان دانست - علاوه بر نور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از نور ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز یاد شده است؛ چنان که از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که:

أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ عَلَيْهِ السَّلَام أَرْوَاحَنَا.^۲

در روایت دیگری چنین تبیین شده است که مدت‌ها قبل از آن که خداوند آدم را خلق کند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نوری در برابر خداوند بوده‌اند^۳ و^۴ در حدیثی قدسی نیز چنین نقل شده است:

قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا يُعْنِي رُوحاً بِأَلَا بَدَنٍ قَبْلَ أَنْ أَخْلُقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي ...^۵

۲-۳. مطلق نور

در این دسته از روایات، مخلوق اول مطلقاً نور معرفی شده است که این بار منتسب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نیست؛ چنان که از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره مخلوق اول سؤال می‌شود:

أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى؟

و ایشان در پاسخ می‌فرماید:

خَلَقَ النُّور.^۶

۲-۴. قلم

در این دسته از روایات، مخلوق اول قلم معرفی شده است. بر اساس این روایات، نخست،

۱. عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۹۹.

۲. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۶۲۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۴۰.

۴. برای مثال: عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيِّنَ يَدَيِ اللهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشْرَ أَلْفِ عَامٍ» (همان، ص ۶۲۹).

۵. خداوند متعال فرمود: ای محمد! قبل از این که آسمان‌ها، زمین‌ها، عرش و دریایم را بیافرینم، تو و علی را نور آفریدم؛ یعنی روحی بدون بدن (الکافی، ج ۱، ص ۴۴۰).

۶. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۴۱.

قلم خلق شده است و سپس خداوند به او دستور داده تا مطالبی را بنویسد؛ چنان که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که: «اول چیزی که خداوند آفرید قلم بود سپس خداوند به آن دستور که بنویس! و آن سؤال کرد سرورم چه بنویسم؟ خداوند فرمود: اندازه همه چیز را تا برپایی قیامت بنویس!»^۱ در اکثر منابع و مصادر حدیثی اهل سنت، تنها به «قلم» به عنوان «مخلوق اول» اشاره شده است؛ چنان که احمد بن حنبل از ولید بن عباد بن صامت نقل می‌کند که پدرش به او چنین گفته است:

یا بنی! انی سمعت رسول الله ﷺ یقول: إن أول ما خلق الله تبارک و تعالی القلم ثم قال: «اكتب! فجرى في تلك الساعة بما هو كائن إلى يوم القيامة». یا بنی! ان مت و لست علی ذلك دخلت النار؛^۲

ای پسرکم! از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «اولین چیزی که خداوند تبارک و تعالی خلق کرد، قلم بود. سپس به او دستور داد که بنویس. پس قلم در آن ساعت شروع به حرکت کرد و هر آنچه بود تا روز قیامت را نوشت». ای پسرکم! اگر بمیری و بر آن باور نداشته باشی، در آتش خواهی بود.

همچنین در سنن ابی داود، ترمذی، بیهقی نیز تنها به قلم از میان سایر مخلوقات با عنوان مخلوق اول اشاره شده است.^۳ از امام صادق ع نیز نقل شده است که فرمود:

اول چیزی که خداوند خلق کرد قلم بود و به آن دستور داد بنویسد و آن هر چه بود و هست تا روز قیامت نوشت.^۴

۲-۵. مشیت الهی

در این دسته از روایات مخلوق اول مشیت خداوند معرفی شده است؛ چنان که از امام صادق ع نقل شده است:

خداوند خود مشیت را خلق کرد و سپس به واسطه آن اشیاء را آفرید.^۵

این که دیگر اشیاء به واسطه مشیت خلق شده‌اند، نشان می‌دهد که اولین بار مشیت

۱. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۱۷.

۳. السنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۱۳؛ السنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۱۱؛ ج ۵، ص ۹۶؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۳؛ ج ۱۰، ص ۲۰۴.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ ج ۸، ص ۹۴.

خلق شده است و سپس باقی مخلوقات به وجود آمده‌اند.

۲-۶. عقل

در برخی از منابع به نقل از برخی از امامان علیهم‌السلام اولین مخلوق عقل معرفی شده است؛^۱ چنان‌که «سماعة بن مهران» از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجُهْلِ فَقَالَ عليه السلام:
اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ وَاعْرِفُوا الْجُهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا. قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَا
تَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقِ خَلْقِهِ مِنْ
الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ؛^۲

محضر امام صادق علیه‌السلام بودم و نزد آن حضرت تعدادی از دوستانش حضور داشتند،
ذکری از عقل و جهل به میان آمد، امام علیه‌السلام فرمودند: عقل و جهل و ایادی این دورا
بشناسید تا هدایت شوید. سماعة عرضه داشت: فدایت شوم! چیزی را نمی‌دانیم، مگر
شما به ما تعلیم فرمایید. حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی اولین آفریده‌اش از
روحانیین را که عقل باشد، از نور خود ایجاد و در سمت راست عرش جا داد.

در منابع، موارد مشابه و هم مضمون با این روایت نیز وجود دارد.^۳

۲-۷. آب

در این دسته از روایات مخلوق اول آب معرفی شده است. چنان‌که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

آب، اول چیزی است که خداوند آفرید و از آن هر چیز دیگری را آفریده است.^۴

۲-۸. حجب و پرده خداوند

در این دسته از روایات مخلوق اول پرده و حجب خداوند معرفی شده است؛ چنان‌که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ سبحانه حُجْبُهُ.^۵

۱. عنه عليه السلام: أول ما خلق الله العقل. قال له: أقبل فأقبل. ثم قال له: أدبر فأدبر. فقال: ما خلقت خلقاً أحب إلي منك لك الثواب وعليك العقاب.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. كنز الفوائد، ج ۱، ص ۵۷؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

۴. الكافي، ج ۸، ص ۹۴؛ علل الشرايع، ج ۱، ص ۸۳.

۵. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۷۱.

۲-۹. حروف معجم

در این دسته از روایات مخلوق اول حروف معرفی شده است؛ چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

من اول چیزی که خلق شده است را می دانم و آن حروف است.^۱

و از امام رضا علیه السلام نقل شده است که:

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيُعَرِّفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكِتَابَةَ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ؛^۲

اولین چیزی که خدا عز و جل خلق کرد، کتابت حروف معجم بود تا خلقش شناخته شود.

۳. پیشینه مواجهه علمای مسلمان با روایات مخلوق اول

به طور کلی در میان حدیث پژوهان دو رویکرد نسبت به این احادیث به چشم می خورد. اولین رویکرد، پذیرش تمام روایات و جمع میان آنها است. دومین رویکرد، نقد احادیث و در نتیجه پذیرش برخی و ردّ برخی دیگر از احادیث است:

۳-۱. رویکرد پذیرش و جمع میان روایات مخلوق اول

برخی از حدیث پژوهان - که بیشتر دیدگاه فلسفی و عرفانی دارند - در مواجهه با احادیث مخلوق اول، آنها را به این صورت جمع کرده اند که همه مخلوقات مذکور در این احادیث را نام های متنوعی برای حقیقتی واحد دانسته اند؛ چنان که ملاصدرا، در تفسیر این احادیث و در مقام جمع میان آنها می نویسد:

ای برادران سالک، بدانید که عقل اولین مخلوقات و دومین وجودهاست ... و در احادیث چنین آمده که اولین مخلوق عقل، نور پیامبر صلی الله علیه و آله، روح پیامبر صلی الله علیه و آله، قلم و ملک کروی است و تمام اینها اوصاف یک چیز است به اعتبارات مختلف و به حسب هر صفتی به اسمی خوانده شده است و چه بسا که اسامی بسیاری برای مسمائی که از جهت ذات و وجود واحد است به کار می رود.^۳

«حافظ برسی» و «میرداماد» نیز همین دیدگاه را ابراز کرده اند^۴ و علامه حسن زاده آملی می نویسد:

۱. اصول ستة عشر، ص ۲۸۴.

۲. الامالی (ابن بابویه)، ص ۳۲۵.

۳. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۴۵؛ التعلیقة علی اصول الکافی، ص ۴۰.

حقیقت محمدیّه ﷺ به حسب عروج صادر نخستین است و یکی از اسمای آن حضرت نون است و نون صادر نخستین که حامل ارض است یعنی آن رَقّ منشور و نور مرشوشی که کلمات نوری وجودی بر او منتقش اند: ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾. و پوشیده نیست که حیات حوت به آب است: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾^۱.

بینش فلسفی و عرفانی برخی مسلمانان در این مسیری اثر نبوده است. توضیح، آن که فلاسفه مشاء و اشراق و عرفا، به ویژه بعد از پیدایش عرفان نظری و اثرپذیری از آن، در پی انطباق، تحلیل و جمع بندی و همسانی این روایات با نظام فکری فلسفی و عرفانی خود برآمدند.^۲

در توضیح آرای یاد شده می توان گفت که مسأله آفرینش و فرایند آن، همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده و سؤالاتی را برای او به وجود آورده است. اندیشیدن به آنچه نخستین بار خلق شده است، مسأله ای فلسفی و فرا دینی است که در اکثر مکاتب فکری، مطالبی را درباره آن می توان یافت. سرآغاز تصور مخلوقی برتر از سایر مخلوقات را در سخنان افلوطین ریشه دارد. او می نویسد:

قال الحكيم: كيف صار الواحد الحق المحض الذي لا كثرة فيه بنوع من الأنواع تنبعث منه كثرة من غير أن يخرج عن وحدانيته ولا أن يتكثر، بل اشتدت وحدانيته عند إبداعه الكثرة؟^۳

چطور ممکن است که از واحد محض و واقعی که هیچ نوعی از انواع تکثر و کثرت در خود او نیست، کثرت به وجود آید، بدون این که [آن خالق] از وحدانیتش خارج شود و خودش کثرت پیدا نکند؟ بلکه [برعکس] به هنگام ابداع کثرت وحدانیتش بیشتر هم بشود؟

مخلوقی که بر اساس پذیرش قواعد فلسفی همچون «سنخیت»، «علت و معلول»، «ضرورت» و قاعده «الواحد»، باید بیشترین شباهت را به خالق داشته باشد؛ مثلاً همچون او واحد باشد؛ زیرا در غیر این صورت، سبب به وجود آمدن کثرت و تغییر در خداوند می شود و برای خلق شدن سایر مخلوقات، آن مخلوق واحد، باید پیش از سایر مخلوقات به وجود آمده باشد تا خداوند از طریق وساطت او، دیگر مخلوقات را که دارای کثرت و تغییر هستند، به

۱. مقدمة منهج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، ص ۲۳.

۲. مخلوق اول در روایات و دو مواجهه متفاوت، ص ۱۰۱-۷۷.

۳. اثولوجیا، ص ۲۱۸.

وجود آورد تا تغییر و کثرت به سبب اصل سنخیت میان علت و معلول در خالق که واحد و ثابت (= خداوند) است راه نیابد.

اندیشه وجود مخلوق نخستین در ادیان قدیمی نیز به چشم می خورد؛ چنان که در زرتشت، «بهمن»^۱ و در آیین هندو، «هیرانیا گراتا»^۲ به عنوان مخلوق نخستین و واسطه خلقت معرفی شده است. از سوی فلاسفه، عرفا و سایر متفکران اسلامی نیز مصادیق متنوعی برای مخلوق نخستین معرفی شده است: نفس رحمانی، صادر اول، وجود عام و تجلی ساری، مقام احدیت، فیض و عقل، هیولی و صورت، جوهر و عرض، حرکت و سکون، وجود و عدم، قلم، نفس و روح، وجود نوری پیامبر ﷺ و اهل بیت ائمه، خیر و شر، لوح، وجود منبسط، مشیت، آب، کون و فساد، دنیا و آخرت، نور و ظلمت، محبت و غلبه، موجود روحانی و جسمانی، علت و معلول، قبض و بسط از این جمله اند.^۳ استناد متفکران مسلمان، به برخی از روایات مذکور، برای تعیین مخلوق نخستین، اهمّیت این روایات و اثر متقابل نگاه فلسفی - عرفانی آنان بر تفسیر و برداشت از آن‌ها را نشان می دهد.

رویکرد جمع مذکور را به طور کلی می توان در آثار عرفا و فلاسفه مشاء و اشراق مخصوصاً پس از ظهور عرفان نظری دنبال کرد. برای مثال ابن عربی می گوید:

أول ما خلق الله العقل وهو القلم؛^۴

اول مخلوق خداوند، عقل بود و آن همان قلم است.

و خوارزمی در شرح فصوص الحکم، می نویسد:

متعیّن به تعین اول، عقل اول است که مسمّی است به امّ الكتاب و قلم اعلی و عین واحده و نور محمدی، كما ورد فی الحدیث: «اول ما خلق الله العقل. اول ما خلق الله نوری. اول ما خلق الله القلم».^۵

ملاهادی سبزواری نیز همین جمع را در شرح مثنوی یادآور می شود:

باید دانست که الفاظ موضوع اند از برای معانی عامّه و تضییق‌ها از انس به موطنی و غلبه

۱. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. «مخلوق اول در روایات و دو مواجهه متفاوت»، ص ۱۰۱-۷۷.

۳. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ قاعده الواحد از دیدگاه متکلمان، ص ۷۴-۵۶.

۴. الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۴۲۱.

۵. شرح فصوص الحکم، ج ۲، ص ۷۱۶.

نشئه‌ای بر نفس برخاسته است؛ مثل آن که قلم موضوع است از برای چیزی که به او نقش کنند؛ خواه آن چیز جسم و جسمانی باشد، چون نی و خیال؛ یا مجرد و روحانی باشد، چون ملکه عقل. و از آن جمله است عقل کل که تعبیر از آن فرموده‌اند که: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ»، و آن نور و روح ختمی است. چنان که شیخ فریدالدین رحمته علیه السلام گوید:

آن که اول شد پدید از جیب غیب بعد از آن آن نور مطلق زد علم
بود نور پاک او بی هیچ ریب گشت عرش و کرسی و لوح و قلم^۱

و خواه آن نقش خطوط و رسوم باشد و خواه علوم کلیه و معارف ربانیه و وجودات روحانیه باشد و لوح موضوع است از برای چیزی که در آن چیزی نگاشته شود خواه جسم و جسمانی باشد مثل سنگ و تخته و کاغذ و حافظه و خواه روحانی باشد چون نفوس کلیه و جزیه و قس علیه الباقی، پس کامل باید هیچ مرتبه را اهمال ننماید.^۲

چنان که گذشت، به نظر می‌رسد قایلان به این جمع دغدغه تحلیل متون نقلی و پیوند دادن آن‌ها با مطالب خویش را داشته‌اند و از همین رو سعی کرده‌اند روایات مخلوق اول و صادر اول را همسوبا نظام فکری و فلسفی و عرفانی خویش تحلیل و جمع‌بندی کنند. در مکتب مشاء، اولین مخلوق، عقل اول و در مکتب اشراق، نور اول، نور اقرب و اول ما خلق نامیده شده است و عرفا با توجه به وحدت وجود و تشکیک در ظهور و تجلی، وجود منبسط را اولین صادر دانسته‌اند و هر یک از آنان با این نظام فکری روایات مخلوق اول را توضیح داده‌اند.^۳

۲-۳. رویکرد نقد احادیث مخلوق اول

در مقابل رویکرد پذیرش تمامی روایات و جمع میان آن‌ها، برخی، با وجود گزارش جمع مذکور،^۴ در صحت صدور برخی از روایات این مجموعه^۵ تردید کرده‌اند؛ برای مثال مجلسی در مواضع متعدد بر اساس شرایط و اقتضای روایات، خلقت آب را مقدم بر سایر مصادیق می‌داند که این نشان دهنده آن است که جمع مذکور، مورد پذیرش او نبوده است.^۶ به نظر می‌رسد سبب

۱. منطق الطیر، ص ۱۸.

۲. شرح مشنوی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. رسائل ابن سینا، ص ۲۵۵؛ جذوات و مواقیت، ص ۱۴؛ مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۶۴.

۴. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار، ج ۵۴، ص ۳۶۳.

۵. خیر اول ما خلق الله العقل! ما وجدته فی الأخبار المعتمدة وإنما هو مأخوذ من أخبار العامة و ظاهراً کثیراً اخبارنا أن أول المخلوقات الماء أو الهواء.

۶. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار، ج ۱، ص ۱۰۲.

نپذیرفتن جمع مذکور، عدم وجود قرینه یا شواهد قرآنی - روایی برای خروج از ظاهر روایات است. علامه طباطبایی نیز ضمن اشاره به تنوع مذکور در این دست از روایات، روایتی را که از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به جابر وارد شده و در آن «مخلوق اول» را «نور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» معرفی می‌کند، نسبت به سایر موارد ترجیح می‌دهد. علامه طباطبایی، می‌نویسد:

در روایات اول ما خلق الله به چند چیز آمده است: اول ما خلق الله نور نَبِيِّك يا جابر؛ یا اول ما خلق عقل است یا ماء است یا لوح است و یا قلم و چنین تصوّر می‌کنم که از میان این احادیث آنچه از همه قوی‌تر و روشن‌تر است همان اول ما خلق الله نور نَبِيِّك يا جابر است.^۱

آنچه در این میان نباید مغفول بماند، این نکته است که با وجود تأکید فراوان فلاسفه و عرفا به حدیث «اول ما خلق الله العقل»، اما این صورت خاص و مطلق از آن در جوامع حدیثی متقدم شیعی وارد نشده است^۲ و اگر در جوامع متأخر آمده است، دارای سند مشخصی نیست. ^۳ از سوی دیگر، در هیچ یک از صحاح سته اهل سنت نیز ذکری از این حدیث در میان نیست^۴ و با وجود این که علامه مجلسی متذکر نقل آن از سوی عامه شده است، می‌نویسد:

لكن خبر أول ما خلق الله العقل ما وجدته في الأخبار المعتبرة وإنما هو مأخوذ من أخبار العامة.^۵
اما این حجر نیز متذکر می‌شود که برای حدیث یاد شده طریق معتبری وجود ندارد آنجا که می‌نویسد:

وأما حدیث أول ما خلق الله العقل فليس له طريق ثبت.^۶

برخی دیگر از حدیث پژوهان، عبارت «أول ما خلق الله العقل» را از احادیث ضعیف و موضوع می‌دانند و حدیث «أول ما خلق الله القلم» را ترجیح داده‌اند.^۷ براین اساس رویکرد

۱. مه‌رتابان، ص ۳۴۹.

۲. رک: الکافی، من لایحضره الفقیه، علل الشرایع، معانی الاخبار، الامالی (ابن بابویه). تهذیب الاحکام، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، الامالی (شیخ طوسی).

۳. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار، ج ۵۵، ص ۲۱۲.

۴. رک: صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، سنن الترمذی، سنن النسائی.

۵. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار، ج ۱، ص ۱۰۲.

۶. فتح الباری، ج ۶، ص ۲۰۶.

۷. تذکرة الموضوعات، ص ۲۸؛ الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة، ص ۱۵۴؛ کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس، ص ۲۳۷.

نقد را در آثار اهل سنت نیز می‌توان دنبال کرد؛ بلکه آنچه در جوامع متقدم شیعی نقل شده است از امام صادق علیه السلام به این صورت است که:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ:
أَذْبِرْ فَأَذْبِرْتُمْ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ!^۱

خداوند متعال عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن اول مخلوق از روحانیان است پس به او گفت: پس رو و او پس رفت، و گفت: پیش آی و پیش آمد.

براین اساس، اول بودن خلق عقل تنها در میان روحانیان مطرح شده است و نه به صورت مطلق و در میان تمام مخلوقات. این نکته که صورت مطلق حدیث را تنها فلاسفه و عرفا نقل کرده‌اند، پیوند تحلیل آن‌ها و جمع مطرح شده از سوی آنان را با اندیشه صادر نخست نشان می‌دهد.

۴. تحلیل رویکردهای جمع و نقد روایات

در تحلیل رویکرد جمع روایات مخلوق اول گفتنی است چنین جمعی به این صورت که تمام آنچه در این اخبار به عنوان مخلوق اول معرفی شده‌اند، نام‌های حقیقتی واحد هستند، چندان قابل پذیرش نیست؛ زیرا:

اولاً، در هیچ‌یک از روایات این مجموعه به وحدت مصادیق، اشاره نشده است و بلکه بر عکس بر تفاوت آن‌ها تأکید شده است؛ برای مثال در روایتی از امام باقر علیه السلام زمانی که شخصی از اختلاف شدید میان مصادیق مخلوق اول، به امام باقر علیه السلام شکایت می‌کند و می‌گوید: برخی آن را «قدر» برخی «قلم» و برخی نیز «روح» می‌دانند! در جواب آن شخص از امام باقر علیه السلام نقل شده است که:

اول چیزی که خداوند آفرید آب بوده است!^۲

این در حالی است که اگر این مصادیق دارای وحدت ذاتی بودند، باید به جای افزودن مصادیق دیگر، به وحدت آن‌ها اشاره می‌شد.

ثانیاً، با وجود جستجوی فراوان، در احادیث یا آیات قرآن کریم، شاهی بر تأیید جمع مذکور یافت نشده تا تأیید شود؛ یعنی برای مثال در هیچ حدیث یا آیه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۹۴.

عنوان قلم یا از آب به مشیت الهی یاد نشده است تا بتوان به قرینه آن جمع مذکور را پذیرفت. ثالثاً، باید توجه داشت که اگر گوینده واژه «آب» را استفاده کند، ولی مقصودش «قلم» باشد و «قلم» را استفاده کند، ولی مقصودش «پیامبر اکرم ﷺ» باشد، سبب می شود که هیچ مفهومی از گوینده به شنونده منتقل نشود و حجتی برای اقامه باقی نمی ماند؛ زیرا هر فرد به محض بروز تناقض در گفته هایش برای فرار از اشکال، مدعی چنین جمعی می شود و این نوع جمع از مقام و حکمت معصومان علیهم السلام به دور است.

رابعاً، به نظر می رسد جمع مذکور برآمده از بینشی فلسفی است که برمبنای آن میان خالق و مخلوق سنخیت و تناسب برقرار است و حال آن که این به معنای پذیرش مطلق آن از سوی تمام متکلمان و فلاسفه مسلمان نیست. توضیح، آن که کسانی همچون فخر رازی^۱، میرزا جواد آقا تهرانی^۲ علامه جعفری^۳ و یشری^۴ آن را نقد کرده اند و برعکس اصل تباین، یعنی عدم سنخیت میان خالق و مخلوق را جایگزین آن کرده اند.^۵ لذا ضرورت فلسفی برای وجود مخلوقی نخستین که نقش واسطه ای در خلقت را ایفا کند باقی نمی ماند و چنان که گذشت باید برای خروج از ظاهر روایات، قرینه ای اقامه شود.

اما در تحلیل رویکرد نقد که مسیر آن ترجیح برخی از روایات نسبت به سایر روایات بود می توان گفت: پیش از آن که از امکان یا عدم امکان تحقق جمع میان آن ها اطمینان حاصل نشده است، رد و نقد روایات در مرحله نخست چندان صحیح نیست. به بیان دیگر، تا زمانی که امکان جمع میان روایات و رفع تعارض ظاهری باقی است، این رویکرد نسبت به رویکرد رد و طرح برخی از روایات اولویت دارد، لذا در این قسمت بیانی در جمع روایات و رفع تعارض آن ها ارائه می شود، البته نه با رویکرد فلسفی - عرفانی که نقد آن گذشت و به شرحی که خواهد آمد، مورد تصریح برخی از بزرگان هم قرار دارد:

۵. جمع و رفع تعارض ظاهری

با توجه به آنچه گذشت، تصور وحدت میان مصادیق چندان قابل پذیرش نیست و

۱. المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. عارف و صوفی چه می گوید؟ (بحثی در مبادی و اصول تصوّف و عرفان)، ص ۳۱۶.

۳. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ص ۹۹-۱۵۰.

۴. نقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت، ص ۲۶۳-۲۵۱.

۵. تأملی در نظریه اصالت وجود و وحدت وجود، ص ۱۵۲-۱۲۵.

تطبیق مجموعه روایات مخلوق اول بر موجودی که واسطه فعل خلقت خداوند و ارتباط او با دیگر مخلوقات باشد، برآمده از بینش فلسفی است که ریشه در پذیرش و باور به وجود سنخیت میان علت و معلول دارد و از همین رو نمی‌توان این جمع را پذیرفت. از سوی دیگر، رویکرد ردّ روایات، پیش از آن که از امکان جمع تحقیق نشود، رویکردی مطلوبی میان اصولیون نیست. به نظر می‌رسد آنچه در برداشت از مجموعه روایات مخلوق اول سبب تعارض شده است، عدم توجه به معنای دقیق کلمه اول و کاربرد آن است؛ به طوری که بیشتر حدیث پژوهان این روایات را بر مخلوق نخستین حمل کرده‌اند. بنابراین نخست معنای کلمه اول و کاربرد آن در آیات قرآن کریم را پی می‌گیریم و سپس به روایات مشابه مراجعه می‌کنیم.

۱-۵. معنای واژه «اول»

در معنای مصدر «اول»، به ملجأ، رجوع، مراجعه و بازگشت گاه اشاره شده^۱ و در جملات دعایی نیز به کار رفته است؛ چنان که گفته شده: «أَوَّلُ اللَّهِ عَلَيْكَ» (= خداوند به تو باز گردد)،^۲ «اول» درباره آنچه تکرار نمی‌شود هم به کار می‌رود؛ مانند: «هذا أول مولود ولد لفلان و ان لم یولد له غیره» (= این اول فرزند فلانی است و فرزند دیگری هم ندارد) برعکس «ابتداء» که دارای دومی هم هست. از همین رو عسکری می‌نویسد:

بهذا یبطل قول الملحدین ان الأول لا یسمی أولاً إلا بالاضافه الی ثان؛

از همین نکته اشتباه آنان که می‌گویند بعد از اول، دومی هم باید باشد، آشکار می‌شود.^۳

لذا معنای لغوی کلمه «اول» که در اکثر روایات مخلوق اول به کار رفته مانع از تفسیر آن به مخلوق نخستین فلسفی می‌شود. کاربردهای قرآنی این واژه نیز مؤید این حقیقت است.

۲-۵. کاربرد قرآنی واژه «اول»

واژه «اول» در قرآن کریم در چند آیه به کار رفته که در آن‌ها تصور معنای نخستین خلاف ظاهر است؛ چنان که در آیه «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَاذِبِينَ...»^۴ و

۱. العین، ج ۸، ص ۳۵۸؛ تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۱۵.

۲. المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۳۷۷.

۳. الفروق فی اللغة، ص ۱۱۳.

۴. سوره بقره، آیه ۴۱.

بدانچه نازل کرده ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید و اول منکران نباشید». خطاب به اهل کتاب گفته شده که «اول کافر» نباشند؛ در حالی که سوره بقره به طور قطع در مدینه نازل شده است و پیش از آن زمان، تعداد زیادی از اهل مکه نسبت به آموزه‌های اسلامی و قرآنی کافر بودند و یهودیان نخستین کافران نبودند. لذا اول کافر بودن به معنای نخستین کافر نیست؛^۱ بلکه به معنای اثر و رتبه کفر و ایمان آنان بر سایر افراد است. همچنین در آیه «إِنَّ أَوْلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ مُّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۲ «در حقیقت، اول خانه‌ای که برای [عبادت] مردم، نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک، و برای جهانیان [مایه] هدایت است»؛ اول بیت به معنای نخستین خانه نیست؛ چنان که علامه طباطبایی می‌نویسد:

لفظ آیه بر این دلالت ندارد که این خانه نخستین خانه‌ای باشد که بر روی زمین برای انتفاع مردم ساخته شده باشد و نمی‌رساند که قبل از مکه، هیچ خانه‌ای ساخته نشده بود.^۳

بلکه به معنای تقدم شأن و رتبه است؛ یعنی کعبه ممتازترین مکان پرستش است؛ چنان که ابن عاشور ذیل همین آیه می‌گوید:

أول، اسم للسابق في فعل ما فإذا أضيف إلى اسم جنس فهو السابق من جنس ذلك المضاف إليه في الشأن المتحدث عنه؛^۴

اول، اسمی برای بیان سبقت در هر فعلی است و اگر به اسم جنس اضافه شود آن اسم جنس، نسبت به سایر موارد آن جنس که به آن اضافه شده از جهت شأن جدید سبقت دارد.

زمخشری نیز نقل می‌کند که از امام علی علیه السلام سؤال شد که:

أهو أول بيت؟ قال: لا، قد كان قبله بيوت، ولكنه أول بيت وضع للناس مباركا فيه الهدى والرحمة والبركة؛^۵

آیا کعبه نخستین خانه است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «نه! قطعاً خانه‌های دیگری

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التاويل، ج ۱، ص ۱۳۱؛ انوار التنزيل و اسرار التاويل، ج ۱، ص ۷۶؛ تفسير التحرير و التنوير، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳. الميزان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴. تفسير التحرير و التنوير، ج ۳، ص ۱۵۸.

۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التاويل، ج ۱، ص ۲۸۶.

قبل از آن بوده، ولی اولین بیت که برای مردم بنا شده که مبارک بوده و در آن هدایت و رحمت و برکت بوده کعبه است».

براین اساس شأن کعبه نسبت به سایر خانه‌ها دارای تقدم است و نه زمان پیدایش آن نسبت به سایر خانه‌ها.

همچنین با وجود این که در قرآن کریم از قول حضرت نوح علیه السلام می‌گوید:

﴿وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱

از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید:

﴿أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲

و از قول او و فرزندش می‌گوید:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾^۳

و درباره حضرت لوط می‌فرماید:

﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۴

اما در آیه ﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ قُلٌّ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۵ «بگو: «آیا غیر از خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می‌دهد، و خوراک داده نمی‌شود بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و [به من فرمان داده شده که: هرگز از مشرکان مباش»، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر شده است که خود را اول مسلمان معرفی کند.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

اگر مقصود از جمله «أول من أسلم» اولین کسی باشد که اسلام آورده است؛

هم‌چنان که ظاهر اطلاق در آیه هم همین است، معنای آن اولویت به حسب شرافت و

رتبه خواهد بود نه بر حسب زمان.^۶

۱. سوره یونس، آیه ۷۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۳۱.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۸.

۴. سوره ذاریات، آیه ۳۶.

۵. سوره انعام، آیه ۱۴.

۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۳.

لذا کارکرد واژه «اول»، بیان تقدم رتبه است و نه زمانی؛ زیرا نص صریح آیات قرآن کریم از مسلمان بودن عده‌ای پیش از پیامبر اکرم ﷺ گزارش می‌دهد. با در کنار هم قرار دادن این آیات به دست می‌آید که اول مسلمان بودن پیامبر اکرم ﷺ از جهت شرافت و رتبه و مقام نسبت به سایر مسلمانان است و نه تقدم زمانی ایشان نسبت به سایر افراد.

۳-۵. خانواده حدیثی مخلوق اول

در روایاتی که مضمون مشابهی با روایات مخلوق اول دارند، به تقدم رتبه مصادیق اشاره شده است؛ چنان که از جابر نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمود:

يَا جَابِرُ إِنَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَكَانٍ وَمَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ فَلَوْلَا نَحْنُ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ تَعَالَى سَمَاءً وَلَا
أَرْضًا وَلَا جَنَّةً وَلَا نَارًا وَلَا شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا جِبْتًا وَلَا إِنْسًا!

ای جابر ما از خدا هستیم به حسب مکان و منزلت رفیع پس اگر ما نبودیم خداوند آسمان و زمین، بهشت و آتش، خورشید و ماه و جن و انس را نمی‌آفرید.

لذا مخلوق اول بودن پیامبر اکرم ﷺ یا سایر امامان علیهم السلام به معنای منزلت و ارزش رفیع ایشان است. بر این اساس، می‌توان چنین گفت که مخلوق اول بودن قلم، آب یا عقل، نه به معنای نخستین مخلوق بودن آن‌ها، بلکه به معنای ارزش این مخلوقات است. در این صورت، تعارضی و تناقضی میان روایات مخلوق اول باقی نخواهد ماند؛ زیرا ائمه علیهم السلام، هر یک از این مخلوقات را برای ایجاد توجه مسلمانان به آن‌ها به عنوان مخلوق اول تعیین کرده‌اند و معرفی هر یک از آن‌ها، منافی معرفی شدن موارد دیگر نخواهد بود. لذا نیازی نیست تا با استفاده از تأویلات پیچیده و تکلف‌هایی نظیر این که پیامبر اکرم ﷺ همان قلم است و قلم همان آب است، تعارض میان روایات را رفع کنیم؛ زیرا اساساً تعارضی باقی نمی‌ماند. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَلَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَ
أَوَّلَ وَصِيٍّ ... ٢

آیا می‌توان تصور کرد که ابتدا شب قدر و بعد روز خلق شود و بعد در درون آن نخستین نبی و نخستین وصی خلق شود؟ مازندران در شرح این حدیث می‌نویسد:

۱. عیون المعجزات، ص ۸۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷.

لا دلالة فيه على أن الليل مقدم على النهار^۱

در آن دلالتی بر تقدم شب بر روز نیست.

از سوی دیگر، در قرآن کریم بر عدم سبقت شب بر روز تصریح شده است.

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ^۲

نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید.

حال چگونه خلقت آن بر روز مقدم شود؟ همچنین در کتاب الکافی بابی با عنوان «بَابُ أَنْ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِيِّينَ مَوْضِعَ الْبَيْتِ وَ كَيْفَ كَانَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ»^۳ وجود دارد که مازندرانی در شرح آن می نویسد:

غرض از آن بیان شرافت ساختمان است.^۴

این شواهد نشان می دهند که اول بودن به معنای شرافت است و از آنجا که شرافت چیزی مانع و ناقض شرافت دیگری نیست، می توان چنین نتیجه گرفت که شرافت هریک از مخلوقات که در روایات مخلوق اول معرفی شده اند، لزوماً نافی معرفی مخلوق دیگر نیست و می توان تمام این مخلوقات را مخلوق اول دانست و تناقضی به وجود نیاید.

در حدیث دیگری که از امام علی عليه السلام نقل شده است، ایشان نکاتی را درباره خلقت آسمان ها و زمین و دین داری تبیین کرده اند و از آن جمله فرموده اند که: «... أَوَّلَ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ...»^۵. در اینجا نمی توان تصور کرد که آغاز دین داری یک انسان، شناخت خداوند باشد؛ زیرا انسان، برای آن که بتواند نسبت به خداوند معرفت پیدا کند، نیازمند تعالی و اخلاص روح است. بنابراین در اینجا مقصود از کلمه اول، اساسی ترین مرحله است و نه نخستین مرحله دین داری. در حدیث دیگری از امام علی عليه السلام ایشان، برای تبیین شرایط رفتاری اشخاص آنان را به قماربازی تشبیه کرده است که در انتظار پیروزی هستند، پیروزی که ضرر و باخت های آنان را جبران کند و می فرماید:

۱. شرح فروع الکافی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. سوره یس، آیه ۴۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۸.

۴. شرح فروع الکافی، ج ۴، ص ۳۹۴.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱.

الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوَجِّبُ لَهُ الْمُعْتَمَ.^۱

بی تردید، پیروزی که باخت‌ها را جبران کند، نخستین پیروزی نیست، بلکه پیروزی بزرگ و مهمی است که ممکن است در چندمین مرحله از مراحل قمار نصیب فرد قمارباز شود و باخت‌های پیشین او را جبران می‌کند. در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام در وصف حضرت آدم علیه السلام نقل شده است که:

اخْتَارَ آدَمَ علیه السلام خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلَّتِهِ.^۲

اگر کلمه «اول» در این روایات به معنای نخستین باشد، آنگاه حضرت آدم علیه السلام باید نخستین مخلوق خداوند باشد؛ در حالی که علاوه بر روایاتی همچون «لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَتَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَأَوْلَيْكَ الْأَدَمِيِّينَ»^۳ که در آن به آفریده شدن هزاران انسان پیش از انسان‌های فعلی اشاره شده است، چنان که برخی مفسران قرآن کریم ذیل آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...»^۴ توضیح داده‌اند که فرشتگان به سبب انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه السلام که در زمین زندگی می‌کردند، می‌دانستند که نوع انسان به دنبال نزاع و خونریزی است.^۵ بنابراین حضرت آدم علیه السلام نخستین فرد نبوده است، بلکه مهم‌ترین فرد بوده است. مثال‌های دیگر در این زمینه در روایات زیر قابل ملاحظه است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ وَبِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ.^۶

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ وَسَمِعَ وَأَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه بِالصَّلَاةِ.^۷
إِنَّ أَوَّلَ عَذَابِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ.^۸

۱. همان، خطبه ۲۳.

۲. همان، خطبه ۹۱.

۳. التوحید، ص ۲۷۷.

۴. سوره بقره، آیه ۳۰.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۴۰.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱.

۷. همان، خطبه ۱۳۱.

۸. همان، خطبه ۱۳۷.

أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنِ نَفْسِهِ.^۱

۴-۵. نسبیت در روایات مخلوق اول

در جوامع حدیثی فریقین، تعارضات مشابهی با تعارضی که روایات مخلوق اول با یکدیگر دارند به چشم می‌خورد. برای مثال در برخی از احادیث از معصومان علیهم‌السلام مواردی درباره افضل اعمال وارد شده که در ظاهر و نگاه نخست ممکن است با یکدیگر متعارض به نظر برسند؛ چنان که از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است که:

إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ مَا عُمِلَ بِالسُّنَّةِ وَإِنْ قَلَّ؛^۲

افضل اعمال عمل به سنت است؛ هرچند اندک باشد.

در حالی که زمانی که از امام رضا علیه‌السلام سؤال می‌شود:

مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ؟

می‌فرماید:

الْإِيمَانُ بِاللَّهِ.^۳

یا از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِدْخَالُ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛^۴

افضل اعمال شاد کردن مؤمن است.

و در جای دیگر نقل شده است که:

حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ وَمَا زَادَتْ فَهُوَ أَفْضَلُ؛^۵

حمّاد از امام صادق علیه‌السلام درباره افضل اعمال در روز جمعه سؤال کرد و ایشان پاسخ دادند که صد مرتبه صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از نماز عصر و هر چه بیشتر بهتر است.

یا از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کرده است که افضل اعمال

۱. همان، خطبه ۸۷.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. الفقه، ص ۳۷۶.

۴. کامل الزیارات، ص ۱۴۶.

۵. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۵۸.

چیست و ایشان چنین پاسخ دادند:

يا ابا الحسن! أفضل الأعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل؛^۱

ای ابا الحسن! افضل اعمال در این ماه ورع از حرام‌های الهی است.

یا از امام صادق علیه السلام نقل شده است که افضل اعمال انتظار فرج است.^۲ این امکان وجود دارد که معصومان علیهم السلام با توجه به نیازسنجی درباره مخاطبان هر بار عمل خاصی را نسبت به نیاز مخاطب با عنوان برترین عمل معرفی کرده‌اند و این خود سبب شده است که این نوع از روایات در نگاه نخست، تعارض ظاهری با یکدیگر داشته باشند. همین امکان را می‌توان درباره احادیث «مخلوق اول» در نظر گرفت.

در برخی از روایات «مخلوق اول» فضای صدور روایت گزارش شده است؛ برای مثال در کتاب الکافی حدیث طولانی به نقل از امام باقر علیه السلام وجود دارد که می‌توان تناسب مذکور را در آن مشاهده کرد. در این حدیث، مردی از اهالی شهر شام از امام سؤال می‌کند که گروه‌های گوناگون درباره مخلوق اول اختلاف نظر دارند گروهی آن را قدر و گروه دیگر آن را قلم و گروه دیگر آن را روح می‌دانند. امام علیه السلام در پاسخ آن فرد تمام این موارد را رد می‌کنند و چنین توضیح می‌دهند که:

مَا قَالُوا شَيْئًا - أَخْبِرْكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَكَانَ عَزِيزًا وَلَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَكَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ وَلَوْ كَانَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا وَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَمَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ وَلَكِنَّهُ كَانَ إِذَا لَا شَيْءَ غَيْرُهُ؛^۳

هیچ کدام از این‌ها که گفته‌اند صحیح نیست. من به تو خبر می‌دهم که خدای تبارک و تعالی بود و جز او چیزی وجود نداشت و کسی نیز پیش از عزت او نبود و این معنای گفتارش است که فرمود: «منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می‌کنند».^۴

و آفریننده پیش از آفریده بود و اگر نخستین چیزی را که از خلق خویش آفرید چیزی بود که

۱. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۳۵.

۲. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۹۴.

۴. سوره صفات، آیه ۱۸۰.

از چیز دیگر گرفته بود، هرگز دنباله اش قطع نمی شد و با این وضع پیوسته چیزی با خدا بود و هیچ گاه نمی شد که خدا مقدم بر آن چیز باشد، ولی خدا بود در وقتی که چیزی جز او نبود. محقق شعرانی در حاشیه ای بر شرح مازندرانی، همین نکته را متذکر شده است. او توضیح می دهد که:

و مراده علیه السلام من تضعیف قول من قال ان اول ما خلق الله الروح أو القلم أو القدر انه لم يقع موقعه من السؤال والا فجميع هذه أيضا مرويه و قد سبق في أول الكتاب ان أول ما خلق الله العقل و روى أن أول ما خلق نور رسول الله صلی الله علیه و آله و لكن لم يكن سؤال السائل إلا عن المادة الأولى للجسام و كم من كلام صحيح لا يمكن أن يقع جواب سائل مثل قوله قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ في جواب من سأل عن نصاب الزكاة؛^۱

مقصود امام علیه السلام از ردّ و تضعیف سخن کسانی که مخلوق اول را روح، قلم و قدر می دانستند عدم ارتباط سؤال با آن موارد است و اگر نه تمام این موارد، یعنی روح، قلم و قدر روایت شده است و قبلاً در آغاز کتاب روایت مخلوق اول بودن عقل و نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت، ولی سؤال آن مرد شامی درباره ماده اول اجسام بوده و بسیار اتفاق می افتد که سخن صحیحی پاسخ سؤال کننده نیست، مانند این که آیه قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را نمی توان در پاسخ به کسی که از مقدار زکات سؤال دارد به کاربرد.

براین اساس می توان نتیجه گرفت که سؤال و این که چه فردی سؤال را طرح کرده است، در ارائه پاسخ اثر دارد؛ برای مثال، در حدیث اخیر این که «محمد عطیه» - اولین شخصی است که حدیث را نقل می کند - تأکید بر شامی بودن فرد سؤال کننده دارد، خالی از نکات فقه الحدیثی نیست؛ زیرا در حدیث دیگری که از امام علی علیه السلام نقل شده است، فردی از اهالی شام در مسجد کوفه همین سؤال را طرح می کند و امام علیه السلام پیش از این که به او اجازه دهد تا سؤال خود را طرح کند، به او می فرماید که:

سَلْ تَفْقَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا؛^۲

برای فهمیدن سؤال کن نه برای اذیت کردن.

پس از این شرط امام علیه السلام، او سؤال می کند اولین مخلوق خداوند چیست؟ و امام علیه السلام

۱. شرح فروع الکافی، ج ۱۲، ص ۹.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۱.

توضیح می‌دهد که نور اولین مخلوق خداوند بوده است.^۱ قید شرط این که سؤال کننده برای اذیت کردن سؤال نکند نشان می‌دهد که میان پاسخ و سؤال مطرح شده و هدف سؤال کننده نسبت وجود دارد. بر این اساس درباره حدیث امام باقر علیه السلام که مخلوق اول بودن موارد مذکور را نفی می‌کند می‌توان چنین توضیح داد که شخص سؤال کننده از اهالی شهر شام است که مدت‌ها زیر حاکمیت مستقیم بنی امیه بوده است و آثار فکری مسیحی در آنجا رواج داشته است و این امکان وجود دارد که امام علیه السلام با توجه به این نکات نخست تصور وجود مخلوقی دیگر را نفی کرده و به آن شخص توضیح داده است که خداوند هم عرض خداوند نیست.

نسبیت اول بودن را در متن خود احادیث نیز می‌توان دنبال کرد؛ چنان که در حدیث «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْيَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ»^۲ خداوند متعال عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن اول مخلوق از روحانیان است پس به او گفت پس رو او پس رفت و گفت پیش‌آی و پیش آمد، اول بودن خلق عقل تنها در میان روحانیان است و نه سایر مخلوقات و چنان که گذشت، صورت مطلق حدیث، یعنی «اول ما خلق الله العقل» در جوامع حدیثی وجود ندارد. نکته جالب آن که بر اساس فضای صدور که در آغاز این حدیث نقل شده است، امام صادق علیه السلام این نکته را در جمعی از شیعیان مطرح کرده است؛ چنان که راوی می‌گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ؛^۳

خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که ذکر عقل و جهل به میان آمد.

و چنان که از سند حدیث «أَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْوَاحَنَا»^۴ برمی‌آید این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان امام رضا علیه السلام در میان عموم مردم نقل نشده است و تنها هریک از امامان علیهم السلام آن را به امام بعدی نقل کرده است.^۵ که این نشان‌دهنده حساسیت موضوع و موقعیت سنجدی معصومان علیهم السلام در نقل این قبیل معارف دارد. همچنین در حدیث «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُعْرِفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكِتَابَةَ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ»^۶ اولین چیزی که خدا عز و جل خلق کرد

۱. رک: همان.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

۳. همان.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲.

۵. رک: همان.

۶. الامالی (ابن بابویه)، ص ۳۲۵.

کتابت حروف معجم بود تا خلقش شناخته شود»، با توجه به متن حدیث اول بودن حروف معجم از جهت وسیله بودن آن‌ها برای شناخت اوست و نه مطلق مخلوقات و ازهرجهتی که قابل تصور باشد.

۶. نتایج

۱. در میان احادیث مخلوقاتی از جمله آب، قلم، نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحت عنوان «اول ما خلق الله...» معرفی شده‌اند که سبب تعارض ظاهری و بدوی این روایات است. حدیث پژوهان نسبت به تعارض مذکور به دو رویکرد عمده داشته‌اند: نخست، پذیرش مضمون تمام احادیث و حمل آن‌ها به حقیقتی واحد با نام‌های متعدد. دوم، نقد روایات و ردّ برخی و پذیرش یکی از آن‌ها؛ اما هیچ‌یک از این دو رویکرد شاهدهی بر صحت مدعای خود ارائه نکرده‌اند.

۲. آنچه سبب تشابه روایات مخلوق اول شده است، استفاده از کلمه «اول» در متن این روایات است که معنای لغوی و کاربرد قرآنی آن، نشان می‌دهد که مقصود از تعبیر «اول ما خلق الله...»، تقدم رتبه و مقامی مخلوق است و نه تقدم زمانی آن. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که معرفی شدن مخلوقاتی همچون قلم، آب یا عقل، نه به معنای مخلوق نخستین بودن آن‌ها، بلکه به معنای ارزش این مخلوقات است. در این صورت، تعارضی و تناقضی میان روایات مخلوق اول باقی نخواهد ماند.

از آنجا که اول بودن به معنای شرافت و اهمیت داشتن است و نه لزوماً نخستین بودن، از همین رو چنین به دست می‌آید که اول بودن مانند افضل بودن، مفهومی نسبی دارد و ممکن است امام علیه السلام با توجه به ظرفیت مخاطب حدیث، این اصطلاح را درباره هر یک از مخلوقات به کار گیرد و همچنین این امکان وجود دارد که مخلوقی به نسبت گروه خاصی از مخلوقات به عنوان «اول ما خلق الله» معرفی شود و این به معنای مطلق بودن اولیت آن مخلوق نسبت به تمام مخلوقات نیست؛ چنان که متن و سطح معرفت‌شناسی مخاطبان نخستین هر یک از احادیث این مجموعه و فضای صدور آن‌ها نیز نشان‌دهنده همین نکته است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، ۱۴۱۸ق.

- اثولوجیا، افلوپین، تحقیق: عبدالرحمن بدوی، قم: انتشارات بیدار، چاپ نخست، ۱۴۱۳ق.
- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة، (الموضوعات الكبرى)، ملاعلی القاری، تحقیق: محمد بن لطیفی الصباغ، بیروت: المكتبة الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- اصول الستة عشر، منتسب به جمعی از علما، تحقیق و تصحیح: ضیاء الدین محمودی و نعمت الله جلیلی و مهدی غلامعلی، قم: مؤسسه دارالحدیث الثقافیة، چاپ نخست، بی تا.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- انوار التنزیل و اسرار التاویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۱۸ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- تأملی در نظریه اصالت وجود و وحدت وجود، سید محمود هاشمی نسب، باهمکاری شعیب حدادی، قم: دلیل ما، چاپ نخست، ۱۳۹۳ش.
- تذکرة الموضوعات، محمد طاهر بن علی الصدیقی الهندی الفتنی، بی جا: ادارة الطباعة المنیریة، چاپ نخست، ۱۳۴۳ق.
- التعليقة على اصول الكافي، محمد باقر بن محمد میرداماد، تصحیح: مهدی رجایی، قم: الخیام، چاپ نخست، ۱۴۰۳ق.
- تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، محمد طاهر بن عاشور، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، چاپ نخست، ۱۴۲۰ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تصحیح: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۶۶ش.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

- تهذيب الاحكام، محمد بن حسن طوسی، تحقيق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- تهذيب اللغة، ازهری، محمد بن احمد، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ نخست، بی تا.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- جذوات و مواقیت، محمد باقر بن محمد میرداماد، تصحیح: علی اوجبی، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ نخست، ۱۳۶۲ش.
- رسائل ابن سینا، حسین بن عبدالله بن سینا، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسین بیهقی، بيروت: دار الفکر، بی تا.
- السنن، ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب نسایی، بيروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۳۴۸ق.
- السنن، ابی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، تحقيق: سعید محمد اللحام، بيروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- السنن، محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
- السنن، محمد ترمذی، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- شرح اصول الکافی، صدر المتألهین، تحقيق: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ نخست، ۱۳۸۳ش.
- شرح فروع الکافی، محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، تحقيق و تصحیح: محمد جواد محمودی و محمد حسین درایتی، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ نخست، ۱۴۲۹ق.
- شرح فصوص الحکم، حسین بن حسن خوارزمی، تهران: انتشارات مولی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
- شرح مشنوی، ملاهادی سبزواری، تحقيق: مصطفی بروجردی، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.

- شرح نهج البلاغة، عبد الحمید بن هبة الله بن ابی الحديد، تصحيح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ نخست، ۱۴۰۴ق.
- صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت: دار الفكر، بی تا.
- عارف و صوفى چه می گوید؟ (بىحثى در مبادى و اصول تصوّف و عرفان)، حاج ميرزا جواد آقا تهرانى، تهران: نشر آفاق، چاپ نخست، ۱۳۹۰ش.
- علل الشرايع، محمد بن على بن بابويه، قم: كتاب فروشى داورى، چاپ نخست، ۱۳۸۵ش.
- عوالى اللئالى العزیزية فى الاحاديث الدينية، محمد بن زين الدين بن ابى جمهور، تصحيح: مجتبى عراقى، قم: دار سيد الشهداء للنشر، چاپ نخست، ۱۴۰۵ق.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على بن بابويه، تحقيق: مهدى لاجوردى، تهران: نشر جهان، چاپ نخست، ۱۳۷۸ش.
- عيون المعجزات، حسين ابن عبد الوهاب، قم: مكتبة الداورى، بی تا.
- فتح البارى، احمد بن على بن حجر، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، چا دوم، بی تا.
- الفتوحات المكية، محى الدين بن عربى، بيروت: دار صادر، بی تا.
- الفروق فى اللغة، حسن بن عبدالله عسكرى، بيروت: دار الافاق الجديدة، چاپ نخست، بی تا.
- فرهنگ معارف اسلامى، سيد جعفر سجادى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- فضائل امير المؤمنين عليه السلام، احمد بن محمد بن عقده كوفى، تحقيق: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، قم: دليل ما، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- الفقه، منسوب به امام على بن موسى الرضا عليه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- قاعده الواحد از دیدگاه متكلمان، محمد حسن قدردان قراملكى، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، چاپ نخست، ۱۳۹۶ش.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تصحيح: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، تحقيق: عبد الحسين امينى، نجف: دار المرتضوية، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.

- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، بى تا.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التاويل، محمود بن عمر زمخشري، تصحيح: مصطفى حسين احمد، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس، اسماعيل بن محمد عجلونى جراحى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- كشف الغمة فى معرفة الائمة، على بن عيسى اربلى، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، تبريز: بنى هاشمى، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، على بن محمد خزاز رازى، محقق: عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم: بيدار، ۱۴۰۱ق.
- كنز الفوائد، محمد بن على كراچكى، تحقيق و تصحيح: عبدالله نعمة، قم: دارالذخائر، چاپ نخست، ۱۴۱۰ق.
- المباحث المشرقية فى علم الالهيات و الطبيعيات، محمد بن عمر فخر رازى، قم: انتشارات بيدار، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- مجموعه مصنفات، سهروردى، شهاب الدين يحيى، تصحيح: هانرى كرين و سيد حسين نصرو نجفلى حبيبي، تهران: مؤسسة مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، تحقيق: جلال الدين محدث، قم: دارالكتب الاسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- المحيط فى اللغة، اسماعيل صاحب بن عباد، تصحيح: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، چاپ نخست، بى تا.
- المسترشد فى امامة على بن ابى طالب عليه السلام، محمد بن جرير بن رستم طبرى آملى كبير، تحقيق: احمد محمودى، قم: كوشانپور، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.
- المسند، ابن حنبل، احمد، بيروت: دار صادر، بى تا.
- مشارق انوار اليقين فى اسرار امير المؤمنين عليه السلام، رجب بن محمد حافظ برسى، تصحيح: على عاشور، بيروت: اعلمى، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
- معانى الاخبار، محمد بن على بن بابويه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

- مقدمة منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، حسن حسن زاده آملی، تهران: حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.
- من لايحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابويه، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- منطق الطير، محمد بن ابراهيم عطار نيشابوري، تصحيح: جواد سلماسی زاده، تهران: موسسه فرهنگي اندیشه درگسترش، چاپ نخست، ۱۳۸۱ش.
- مهرتابان، محمد حسين طباطبائي، مشهد: نور ملكوت قرآن، چاپ هشتم، بی تا.
- الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- نهج البلاغه، سيد رضی، تحقيق: صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ نخست، ۱۴۱۴ق.
- «مخلوق اول در روایات و دو مواجهه متفاوت»، سيد علی حسینی شریف، غلامعلی مقدم، آموزه‌های فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم رضوی اسلامی، شماره ۱۸، بهار - تابستان، ص ۱۰۱-۷۷، ۱۳۹۵ش.
- «نقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت»، سيد يحيى يثربى، مجله نقد و نظر، سال دهم، شماره اول و دوم، ص ۲۶۳-۲۵۱، ۱۳۸۴ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی